



Editorial

Rebuilding Research: Rethinking National Priorities

Farrokh Habibzadeh^{1,2*}, MD 

¹Professor Emeritus, Department of Medical Journalism, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

²Past President, World Association of Medical Editors (WAME)

***Corresponding Author:**

Farrokh Habibzadeh, MD;

Professor Emeritus, Department of Medical Journalism, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

Email: farrokh.habibzadeh@gmail.com

Abstract

In this editorial, I argue that one of the most overlooked forms of research waste in developing countries arises from a misalignment between research priorities and societal needs. Drawing on the experience of Iran, I suggest that limited research resources are often directed toward topics that attract international attention and facilitate publication in high-impact journals rather than addressing pressing national challenges. I further contend that academic promotion systems, international indexing, and excessive reliance on scientometric indicators such as the *h*-index and journal impact factor may inadvertently reinforce this mismatch. Consequently, researchers may prioritize subjects that enhance academic visibility while contributing little to the solution of local health, social, or economic problems. I also discuss recent international initiatives, including DORA and the Leiden Manifesto, which caution against the overuse of bibliometric measures in research assessment. I conclude that maximizing the value of research in resource-constrained settings requires a fundamental reorientation of funding priorities, evaluation systems, and academic incentives toward scientific quality, social relevance, and meaningful contributions to national development.

Keywords: Research; Bibliometrics; Social Responsibility; Research Personnel; Academic Institutions; Iran

Conflicts of Interest: None to declare.

Please cite this article as:

Habibzadeh F. Rebuilding Research: Rethinking National Priorities. Sadra Med. Sci. J. 2026; 14(2): 257-260. doi: 10.30476/smsj.2026.51962.



مجله علوم پزشکی صدرا

<https://smsj.sums.ac.ir/>



سر مقاله

بازسازی پژوهش؛ بازاندیشی در اولویت‌های ملی

فتح حبیب‌زاده^{۱,۲*}

^۱استاد افتخاری بخش ژورنالیزم پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز
^۲رئیس سابق انجمن جهانی سردبیران مجلات علوم پزشکی (WAME)

نویسنده مسئول:

فتح حبیب‌زاده،

استاد افتخاری بخش ژورنالیزم پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
farrokh.habibzadeh@gmail.com؛ پست الکترونیکی:

چکیده

یکی از جنبه‌های مغفول ائتلاف منابع پژوهشی در کشورهای در حال توسعه، از عدم همسویی میان اولویت‌های پژوهشی و نیازهای جامعه نشأت می‌گیرد. با تکیه بر تجربه‌ی ایران، بر این باورم که منابع محدود پژوهشی نه به سوی پرداختن به چالش‌های فوری و مهم ملی، بلکه اغلب به سوی موضوعاتی هدایت می‌شوند که بیشتر توجه بین‌المللی را جلب و انتشار مقاله در مجلات با ضریب تأثیر بالا را تسهیل می‌کنند. همچنین استدلال می‌کنم که نظام‌های ارتقای دانشگاهی، نمایه‌سازی بین‌المللی و اتکای بیش از اندازه به شاخص‌های علم‌سنجی، مانند h -index و ضریب تأثیر مجله، ناخواسته این عدم تطابق را تشدید می‌کنند. در نتیجه، پژوهشگران ممکن است موضوعاتی را در اولویت قرار دهند که موجب افزایش دیده‌شدن علمی و ارتقای شغلی آنان شود، اما سهم اندکی در حل مشکلات بهداشتی، اجتماعی یا اقتصادی محلی دارد. همچنین، به حرکت‌های بین‌المللی اخیر، از جمله DORA و بیانیه لیدن، می‌پردازم که نسبت به استفاده‌ی افراطی از معیارهای کتاب‌سنجی و علم‌سنجی در ارزیابی پژوهش و پژوهشگران هشدار داده‌اند. در پایان، نتیجه می‌گیرم که برای به حداکثر رساندن ارزش پژوهش در جوامعی که منابع محدودی دارند، لازم است اولویت‌های تأمین مالی، نظام‌های ارزیابی و مشوق‌های دانشگاهی به‌طور اساسی بازنگری شوند و بیشتر بر کیفیت علمی، ارتباط با نیازهای جامعه و مشارکت معنادار در توسعه‌ی ملی تمرکز کنند.

کلمات کلیدی: پژوهش؛ کتاب‌سنجی؛ مسئولیت اجتماعی؛ کارکنان پژوهشی؛ مؤسسات دانشگاهی؛ ایران

لطفاً این مقاله را به این صورت استناد کنید:

حبیب‌زاده ف. بازسازی پژوهش؛ بازاندیشی در اولویت‌های ملی. مجله علوم پزشکی صدرا. دوره ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۵، ۲۵۷-۲۶۰.

هنوز غبار جنگ اخیر به طور کامل از آسمان ایران فرو ننشسته است. روزهای دشواری بر این سرزمین گذشت؛ روزهایی که بار دیگر یادآور شد منابع هر کشور، خواه اقتصادی باشند، خواه انسانی و علمی، تا چه اندازه ارزشمند و محدودند. اکنون که زمان ترمیم خرابیها، بازسازی زیرساختها و اندیشیدن به آینده فرا رسیده است، شاید هیچ فرصتی مناسبتر از این برای بازنگری در اولویتهای ملی وجود نداشته باشد. بازسازی تنها به معنای آباد کردن جادهها، ساختمانها و تأسیسات آسیب دیده نیست؛ گاه ضروری تر از آن، بازسازی شیوه تفکر، نظام تصمیم گیری و الگوهای تخصیص منابع است. نظام پژوهش کشور نیز از این قاعده مستثنی نیست. در روزگاری که هر ریال سرمایه گذاری باید با نهایت دقت و خردمندی هزینه شود، این پرسش بیش از هر زمان دیگری اهمیت می یابد: آیا پژوهشهای ما در خدمت حل مسائل واقعی کشور هستند، یا آنکه بخش قابل توجهی از توان علمی و مالی کشور صرف موضوعاتی می شود که بیش از آنکه به نیازهای مردم ایران پاسخ دهند، در خدمت الزامات نظامهای ارزیابی دانشگاهی و معیارهای بین المللی قرار دارند؟

هر جامعه ای مسائل و نیازهای خاص خود را دارد. ارزش پژوهش نیز در نهایت نه با تعداد مقالات منتشر شده، بلکه با میزان کمکی که به شناخت و حل این مسائل می کند سنجیده می شود. با این حال، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، میان اولویتهای پژوهشی و نیازهای واقعی جامعه شکافی پدید آمده است که پیامد آن اتلاف منابع محدود و کاهش اثربخشی نظام پژوهش است.

یکی از ریشه های این مشکل، الگوی شکل گیری علایق پژوهشی در میان دانشگاهیان است. بسیاری از پژوهشگران جوان، بخشی از آموزش یا فرصتهای مطالعاتی خود را در دانشگاههای کشورهای توسعه یافته می گذرانند. طبیعی است که در آن محیطها با مسائل و دغدغهایی آشنا شوند که برای آن جوامع اهمیت فراوانی دارد. مشکل زمانی آغاز می شود که این اولویتهای بدون هیچ تعدیل و بومی سازی، به کشور منتقل شوند و همان مسیر پژوهشی با استفاده از منابع مالی محدود داخلی ادامه یابد.

برای مثال، ممکن است پژوهشگری سالها بر بیماری کم خونی داسی شکل^۱ کار کرده باشد؛ بیماری ای که در برخی جمعیت های آفریقایی تبار و در بخش هایی از آمریکا و آفریقا شیوع و اهمیت قابل توجهی دارد. این در حالی است که در ایران، بار بیماری های هموگلوبینی عمدتاً بر دوش تالاسمی است. اگر قرار باشد بودجه ای محدود به این دو موضوع تخصیص یابد، آیا اولویت نباید با مسئله ای باشد که شمار بیشتری از بیماران ایرانی را درگیر کرده است؟ پاسخ بدیهی به نظر می رسد، اما سازوکارهای موجود نظام پژوهش همیشه مؤید چنین پاسخی نیست.

بخش مهمی از این مسئله به نظام ارزیابی و ارتقای دانشگاهی بازمی گردد. در بسیاری از دانشگاهها، موفقیت یک پژوهشگر بیش از آنکه با تأثیر پژوهش او بر سلامت، اقتصاد یا رفاه جامعه سنجیده شود، با شمار مقالات منتشر شده و جایگاه مجلاتی که این مقالات را چاپ کرده اند ارزیابی می شود. از آنجا که بخش عمده ای از مجلات معتبر بین المللی در کشورهای توسعه یافته مستقر هستند، طبیعی است که مسائل مورد علاقه ای آن جوامع نیز در کانون توجه این مجلات قرار گیرد. در نتیجه، پژوهشگری که بر یک مسئله بومی اما کم اهمیت برای خوانندگان غربی کار می کند، ممکن است شانس کمتری برای انتشار مقاله در مجلات پرنفوذ جریان اصلی علم داشته باشد. بنابراین نظام پاداش دهی دانشگاهی، ناخواسته پژوهشگران را به سوی موضوعاتی سوق می دهد که برای ارتقای شغلی مفیدترند، نه الزاماً برای حل مشکلات کشور.

در چنین شرایطی، پژوهش از ابزاری برای پاسخگویی به نیازهای جامعه، به ابزاری برای تولید مقاله و انباشت امتیاز تبدیل می شود. پرسش اصلی، دیگر این نیست که «کشور به چه دانشی نیاز دارد؟» بلکه این است که «کدام موضوع احتمال چاپ بیشتری دارد؟». این جابه جایی ظریف اما بنیادین، فلسفه وجودی پژوهش را دگرگون می سازد. محدودیت منابع در کشورهای در حال توسعه، اهمیت این مسئله را دوچندان می کند. کشورهای ثروتمند ممکن است توان تحمل بخشی از ناکامی ها و سرمایه گذاری های کم بازده را داشته باشند. اما در کشوری که بودجه ی پژوهشی آن سهم اندکی از تولید ناخالص ملی را تشکیل می دهد، هر تصمیم نادرست هزینه ی سنگینی را به همراه خواهد داشت. منابعی که صرف موضوعات با اولویت کم می شوند، از حوزه هایی دریغ می گردند که می توانند مستقیماً به بهبود سلامت مردم، ارتقای نظام آموزشی، افزایش بهره وری اقتصادی یا حل مشکلات زیست محیطی کشور کمک کنند. عامل دیگری که این روند را تشدید می کند، شیفتگی روزافزون نسبت به نمایه سازی^۲ بین المللی نشریات است. بی تردید حضور مجلات ایرانی در پایگاه های معتبر جهانی دستاوردی ارزشمند است و به دیده شدن پژوهش های

1. Sickle cell anemia

2. Indexing

کشور کمک می‌کند. اما هنگامی که نمایه‌سازی به هدف تبدیل شود، نه وسیله، مسیر پژوهش نیز دستخوش تغییر می‌شود. برخی مجلات برای حفظ یا ارتقای جایگاه خود در صحنه‌ی جهانی، به انتشار موضوعاتی گرایش پیدا می‌کنند که برای مخاطبان بین‌المللی جذاب‌تر است، حتی اگر این مطالب ارتباط مستقیمی با مسائلی که برای کشور حائز اهمیت است، نداشته باشد. متعاقب آن، پژوهشگران نیز برای افزایش احتمال پذیرش مقالات خود در این نشریات، به همان سو حرکت می‌کنند.

این روند با تأکید افراطی بر شاخص‌های علم‌سنجی^۳ تشدید می‌شود. شاخص هیرش (h -index)، ضریب تأثیر مجلات^۴، تعداد استنادها و معیارهای مشابه، در اصل ابزارهایی برای توصیف بخشی از فعالیت علمی هستند؛ اما در بسیاری از موارد، این ابزارها به هدف نهایی تبدیل شده‌اند. هنگامی که ارزش یک پژوهشگر عمدتاً با چند عدد و رقم سنجیده شود، طبیعی است که رفتار او نیز در جهت بهینه‌سازی همان اعداد شکل گیرد. در چنین فضایی، ممکن است پژوهشی که به حل یک مشکل مهم ملی کمک می‌کند اما استنادهای اندکی دریافت می‌کند، کم‌ارزش‌تر از تحقیقی تلقی شود که برای جامعه‌ی محلی سودی ندارد اما در یک مجله‌ی پراچاع منتشر شده است.

جالب آنکه در سال‌های اخیر، بسیاری از نهادهای علمی برجسته جهان نسبت به همین رویکرد هشدار داده‌اند. اعلامیه سان‌فرانسیسکو درباره ارزیابی پژوهش (DORA)^۵ و بیانیه لیدن^۶، هر دو بر این نکته تأکید دارند که شاخص‌های علم‌سنجی و کتاب‌سنجی^۷ نباید جایگزین قضاوت علمی و ارزیابی واقعی کیفیت و اثرگذاری پژوهش شوند. حتی در کشورهای پیشرفته نیز این نگرانی وجود دارد که تمرکز بیش از حد بر سنجه‌های کمی، رفتار پژوهشگران را از اهداف اصلی علم منحرف کند.

پژوهش زمانی ارزشمند است که بتواند دانشی معتبر برای تصمیم‌گیری فراهم آورد، مشکلی را روشن‌تر سازد یا راه‌حلی برای یکی از معضلات جامعه ارائه دهد. مقاله‌ای که تنها به افزایش تعداد انتشارات یک پژوهشگر کمک کند اما هیچ تأثیری بر زندگی مردم نداشته باشد، هرچند از نظر فنی یک دستاورد علمی محسوب شود، نمی‌تواند نماد موفقیت نظام پژوهش باشد.

اگر قرار است از هدررفت منابع پژوهشی جلوگیری شود، نخستین گام بازنگری در نظام اولویت‌گذاری و پاداش‌دهی است. دانشگاه‌ها، نهادهای تأمین‌کننده بودجه و مجلات علمی باید پژوهش‌هایی را تشویق کنند که به نیازهای واقعی کشور پاسخ می‌دهند. همچنین، ارزیابی پژوهشگران باید بیش از گذشته بر کیفیت، اصالت، اثرگذاری اجتماعی و سهم آنان در حل مسائل ملی استوار باشد، نه صرفاً بر تعداد مقالات یا شاخص‌های استنادی.

جامعه‌ای که منابع پژوهشی محدود دارد، بیش از هر چیز به خردورزی در تخصیص این منابع نیازمند است. هدف نهایی پژوهش نباید تولید مقاله برای پر کردن قفسه کتابخانه‌ها یا بهبود اعداد و نمودارهای علم‌سنجی باشد؛ بلکه باید تولید دانش سودمند باشد، دانشی که به بهبود زندگی مردم بیانجامد. هرگاه این اصل ساده فراموش شود، حتی پربرترین کارنامه‌های علمی نیز ممکن است چیزی جز نمودی از پژوهش بی‌ثمر نباشد.

تضاد منافع

نویسنده در رابطه با این مقاله تضاد منافی ندارد.

3. Scientometrics

4. Journal impact factor

5. Declaration on Research Assessment

6. Leiden Manifesto

7. Bibliometric